



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Stylistic Analysis of Sepehri's poem by emphasizing on de-familiarization in similes

N. Nikanfar, Gh. Ghasemipour*, M. Tashkari

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 23 August 2021

Reviewed: 24 September 2021

Revised: 09 October 2021

Accepted: 24 November 2021

KEYWORDS

Familiarization, SohrabSepehri, style, image, simile.

*Corresponding Author

✉ gh.ghasemipour@yahoo.com

☎ (+98 61) 33330011

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: SohrabSepehri is one of the stylist poets in contemporary poetry that has been able to invent and create poetic images with the techniques of de-familiarization, outgoing the usual norms in the use of industries. In Sepehri's poetry, visual de-familiarization prevails in the field of simile. He tries to relying on techniques based on de-familiarization, create similes in addition to introducing their ideal world and breaking down the wall of habits, create images with new and unknown connections between nature, objects and concepts. In this research we seek to extract type of the simile examples and Sepehri's speech de-familiarization analysis, let's get to one of the highlights of his personal style.

METHODOLOGY: The research method in this essay is descriptive-analytical and the data were collected in a library method and then the data analysis were examined based on the content analysis technique.

FINDINGS: The main basis of the authors' examining is on the types of similes in terms of its elements as well as their sensory or intellectual nature, and of course, they pay attention to formalist stylistics. The results of this study show that one of the important tricks of SohrabSepehri to understand his inner worlds and his ideal world and finally, to achieve his own style, using dynamic poetic images based on de-familiar similes.

CONCLUSION: From the analysis of Sohrab's poetry and the de-familiarization metaphors used in his poems, we can found that he has his own system of thought and following his habitual attitude, tries to change the audience's perception of the world around him. Due to his painting job and interest in nature, as well as his tendency towards Eastern mysticism, he tries to describe his ideal ideas to the audience in a different format from what his predecessors have stated. In fact, he is looking for a painting with words; A kind of de-familiar painting by relying on a tool called imaginary forms and, of course, by emphasizing the element of simile is placed in front of the audience, and transforms its mental archives into an image.

DOI: [10.22034/bahareadab.2022.15.6562](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.15.6562)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 22	 1	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

تحلیل سبک‌شناسی شعر سهراب سپهری با تکیه بر تشبیهات آشنازداینده

نرجس نیکان‌فر، قدرت قاسمی‌پور*، منوچهر تشکری

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: سهراب سپهری از شاعران صاحب‌سبک در شعر معاصر است که توانسته با شگردهای آشنای‌زداینده و فرا رفتن از هنجارهای معمول در کاربرد صناعات، به ابداع و آفرینش تصاویر شعری دست یابد. در شعر سپهری، آشنای‌زدایی تصویری در حیطه تشبیه غلبه دارد، وی میکوشد با تکیه بر شگردهای مبتنی بر آشنای‌زدایی، تشبیهاتی بیافریند که ضمن معرفی جهان آرمانی خود و فرو ریختن دیوار عادت‌ها، تصاویری با پیوندهای جدید و ناشناخته میان طبیعت، اشیا و مفاهیم ایجاد کند. هدف این پژوهش ضمن استخراج انواع نمونه‌های تشبیه و تحلیل آشنای‌زدایی‌های کلام سپهری، دستیابی به یکی از وجوه برجسته سبک شخصی اوست.

روش مطالعه: روش پژوهش در این مقاله، توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند و سپس بر اساس فن تحلیل محتوا، مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

یافته‌ها: پایه اصلی بررسی‌های نگارندگان بر انواع تشبیه از جهت ارکان آن و نیز حسی یا عقلی بودن آنهاست و البته به سبک‌شناسی فرمالیستی نیز توجه شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد یکی از شگردهای مهم سهراب سپهری برای تفهیم عوالم درونی و جهان آرمانی خویش و درنهایت دستیابی به سبک مخصوص خود، استفاده از تصاویر شعری پویا با تکیه بر تشبیهات آشنازداست.

نتیجه‌گیری: از تحلیل شعر سهراب و تشبیهات آشنای‌زدا که در اشعار خود بکار برده می‌توان دریافت که وی با داشتن نظام فکری خاص و نگرش عادت‌ستیز خویش، سعی دارد درک مخاطب از جهان پیرامون را تغییر دهد. وی با توجه به پیشه نقاشی و علاقه‌ای که به طبیعت دارد و نیز گرایش به عرفان شرقی، تلاش میکند اندیشه‌های آرمانی خود را در قالبی متفاوت از آنچه پیشینیان بیان کرده‌اند، برای مخاطب نه توصیف بلکه ترسیم کند. در واقع وی بدنبال نقاشی با واژه‌هاست؛ یک نوع نقاشی آشنازدا که با تکیه بر ابزاری به نام صور خیال و البته با تأکید بر عنصر تشبیه، دربرابر مخاطب قرار می‌گیرد و محفوظات ذهنی وی را به تصویر بدل می‌سازد.

تاریخ دریافت: ۰۱ شهریور ۱۴۰۰

تاریخ داوری: ۰۲ مهر ۱۴۰۰

تاریخ اصلاح: ۱۷ مهر ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۰۳ آذر ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

آشنای‌زدایی، سهراب سپهری، سبک، تصویر، تشبیه.

* نویسنده مسئول:

gh.ghasemipour@yahoo.com

۳۳۳۳۰۰۱۱ (+۹۸ ۶۱)

مقدمه

شاعران با وجود اشتراکات زبانی و مفهومی فراوان، هرکدام خلاقیت خاص و برجسته‌ای دارند که باعث تمایز آنها از همدیگر می‌شود. البته هر شاعری تنها یک وجه یا عنصر برجسته هنری ندارد، بلکه ممکن است چندین وجه و عنصر برجسته در کار هنریش مندرج باشد. در شعر سهراب سپهری وجوه ممتاز صنعتی، مفهومی و حتی زبانی خاصی دیده می‌شود که او را از دیگر شاعران، متفاوت و ممتاز می‌کند.

کاربرد تشبیهات آشنازداینده از جمله مهمترین وجوه برجسته در کلام وی است که بسامد فراوان دارد و به نوعی الگوی مسلط در اشعارش تبدیل شده است؛ به این معنی که در اغلب تصویرسازیهای شعری سهراب، تشبیهی بدیع وجود دارد که بنیان آن بر آشنایی‌زدایی تصویری، استوار شده است. این تشبیهات که از وجوه امتیاز شعر سپهری است، سبک خاص وی را شکل داده است. در این مقاله، این ویژگی سبکی را در شعر سهراب سپهری بررسی می‌کنیم و انواع آنها را تبیین مینماییم و از این طریق، نقبی هم به جهان درون‌مایگانی شعرش می‌زنیم. هدف بررسی، ردیابی نگاه خلاق سپهری در کشف پیوندهای تازه میان پدیده‌ها، دستیابی به میزان تأثیرگذاری تشبیه در خلق تصاویر شعری سپهری و درنهایت رسیدن به سبک متمایز این شاعر معاصر با توجه به تصاویر آشنازداست. گفتنی است که برای پرهیز از اطالة کلام، فقط برخی شواهد را تحلیل نموده و موارد دیگر را فهرست‌وار ذکر کردیم.

سابقه پژوهش

درخصوص صورخیال شعر سهراب سپهری تاکنون پژوهشهای بسیاری انجام شده و به موضوع کاربرد تشبیه در اشعار او نیز اشارات فراوان شده است؛ از جمله میتوان به مقاله «تشبیه در شعر سهراب سپهری» (۱۳۸۷) اشاره کرد که در آن، نویسنده ضمن تقسیم‌بندی انواع تشبیه به بررسی تصاویر شعری وی در ارتباط با این آرایه پرداخته است که البته نویسنده بر آشنایی‌زدایی - که تکیه اصلی پژوهش ماست - هیچ تأکیدی نداشته است. بعدی مقاله «یادداشتی بر بنمایه‌های تصویری در شعر صدای پای آب» (۱۳۸۵) است که به بنمایه‌های تصویری شعر «صدای پای آب» پرداخته است. در مقاله مذکور، شعر سهراب از منظر درونمایه تصویری بررسی شده است بدون درنظر گرفتن دو عنصر تشبیه و آشنایی‌زدایی. سوم مقاله «سهراب سپهری، اندیشه‌ای عادت‌ستیز، شعری هنجارگریز» (۱۳۸۸) است که نویسنده به هنجارگریزی شعر سهراب توجه داشته و ضمن دسته‌بندی انواع آن در شعر وی، به نقد ادبی پرداخته است. در این پژوهش، بر تشبیه و تصاویر شعری که موردنظر این پژوهش است، تأکید نشده و کلیت موضوع همان آشنایی‌زدایی است. فرزانه سجودی (۱۳۷۷) هم در مقاله «هنجارگریزی در شعر سهراب سپهری» به‌اختصار درخصوص آشنایی‌زدایی شعر سپهری سخن گفته و التفاتی به تشبیه و جزئیات آن نداشته است.

بحث و بررسی

آشنایی‌زدایی، تشبیه و سبک

آشنایی‌زدایی در لغت یعنی نو کردن و متفاوت نمودن آنچه شناخته‌شده است و در اصطلاح، یکی از دستاوردهای نظریه ادبی فرمالیسم روسی است و بر مبنای آن گفته می‌شود که آثار ادبی چگونه و به مدد چه تمهیداتی هم از آثار ادبی پیشین آشنایی‌زدایی میکنند و هم جهان و طبیعت را برای خواننده غریبه‌سازی مینمایند. این نظر

نخستین بار در مقاله «هنر یعنی صنعت» نوشته ویکتور شک洛夫سکی ارائه شد. او در این مقاله میگوید کار اصلی هنر، ایجاد تغییر شکل در واقعیت است» (نقد ادبی، شمیسا: ص ۱۵۸). این نظریه با استقبال فرمالیست‌ها همراه شد و در آثار فرمالیست‌های متأخر، تعریفی متمایز یافت. از جمله رومن یاکوبسن این مفهوم را از جهان خارج به جهان متن منتقل کرد و آن را به آشنایی‌زدایی از صنایع ادبی، که وجه تمایز زبان ادبی از زبان علمی است، تعبیر کرد.

آشنایی‌زدایی تصویری، ضمن احتراز از محاکات صرف، کوششی است برای برجسته‌سازی، ناآشنا ساختن موضوعات و دشوار ساختن تصاویر در ذهن مخاطب تا در نهایت لذت ادبی را برای او به‌همراه بیاورد و از تصاویر مکرر آثار قبل فاصله بگیرد. بنابراین آشنایی‌زدایی و «ادبیت هنگامی آغاز میشود که هنر سازه‌ها، که هم بشمارند و هم تقریباً مشترک، در تمام آثار ادبی از حالت مألوف و غیرفعال خود درآیند و بگونه‌ای خود را بر خواننده آشکار کنند که گویی نخستین بار است که با این هنر سازه‌ها روبرو شده است» (رستاخیز کلمات، شفیعی کدکنی: ص ۵۹).

آشنایی‌زدایی تصویری را میتوان بعنوان زیرمجموعه‌ای از آشنایی‌زدایی اشکال و صناعات دانست^۱ که در آن شاعر یا نویسنده، نظام معمول ساخت‌واژه یا جمله را برهم نمیزند، بلکه جهان تصویری تازه‌ای می‌آفریند یا تصاویر کهن و تکراری را در هیأت و شکل جدید بکار میگیرد. بر این اساس «صور خیال سبب میشود جهانی که شاعر در شعر عرضه میکند با جهان واقعی که ما به آن عادت کرده‌ایم تفاوت پیدا کند و همین تازگی و غرابت جهان شعر، توجه ما را به خود جلب میکند» (خانه‌ام ابری است، پورنامداریان: ص ۶۱).

میزان بهره‌مندی شاعران از آشنایی‌زدایی تصویری، از معیارهای قابل توجه در سبک‌شناسی فرمالیستی نیز هست؛ در این رویکرد، ادبیت، آشنایی‌زدایی، برجسته‌سازی و هنجارگریزی را جزو عناصر ذاتی تعریف سبک دانسته‌اند. «موکارسکی جوهر سبک را در برجسته‌سازی، جلب توجه و نو کردن بیان میداند و در کل، بنیاد کار این رویکرد بر تمایزی است که فرمالیست‌ها میان ادبیات و زبان قائل بوده‌اند» (سبک‌شناسی، فتوحی: ص ۱۴۴). در واقع کاربرد بلاغت از عوامل مهم برجسته‌سازی و تمایز سبکی در کلام است و پیوند میان سبک و بلاغت تا جایی است که تحلیل سبک‌های شعری بر تحلیلهای بلاغی متکی است. «دو شاخه بلاغت و سبک‌شناسی تا آنجا درهم تنیده‌اند که تمهیدات بلاغی و صناعات بدیعی را تمهیدات سبکی نیز مینامند؛ این تمهیدات، سخن و نوشتار را جذاب و سرزنده‌تر میسازند و به نویسنده کمک میکنند توجه خواننده و شنونده را به سخن خویش جلب کند» (همان: ص ۱۰۳).

اگر به شعر سپهری بر مبنای مفهوم آشنایی‌زدایی بنگریم، خواهیم دید تجلی این انگاره در شعر او، در سطح انواع تصاویر و بویژه تشبیه است. تشبیه یکی از عناصر و تمهیدات کانونی سبک‌شناسی و بلاغت و درعینحال تصویرسازترین عنصر بلاغی محسوب میشود؛ «وقتی سبکی تغییر میکند، بیشترین تغییر در تشبیه و استعاره صورت میگیرد، زیرا نگرش هنرمند به جهان که بیشتر در وجه شبه رخ میدهد دچار دگرگونی میشود» (بیان و معانی، شمیسا: ص ۱۲۷). علاوه‌براین تشبیه معرف جهان‌بینی شاعر نیز هست و میتوان گفت تشبیه، هسته مرکزی خیال شاعر است و تصاویر، پیرامون این هسته قرار میگیرند و صورت تازه‌ای به کلام شاعر میبخشند. «در تشبیه

۱. آشنایی‌زدایی در ادبیات در سه سطح زبان، مفهوم و صناعات ادبی عمل میکند که تفصیل این سه سطح بدین قرار است: «انباشت صداهای دشوار و کاربرد وزن در شعر، در آشنایی‌زدایی در سطح زبان قرار میگیرد؛ قلب مفاهیم و ایده‌های پذیرفته‌شده و نمایش آنها از چشم‌انداز ادبی، مربوط به آشنایی‌زدایی مفهومی است. آشنایی‌زدایی از قراردادهای ادبی و شکستن معیارهای مسلط هنری و ارائه نو آنها در حوزه آشنایی‌زدایی اشکال ادبی است» (دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، مکاریک: ۱۳).

به بینشی نو و تازه درمورد اشیا دست مییابیم. ویژگیها، روابط، صفات و مختصاتی که قبل از آن از ما پنهان بوده، بواسطه تشبیه آشکار میگردد و در همان حال بسیاری از تفاوتها را فراموش میکنیم» (تشبیه، رضایی جمکرانی: ص ۱۸). چگونگی حضور تشبیهات شاعران نشان‌دهنده زاویه دید پدیدآورنده آنهاست. تشبیه همان‌گونه که ابتکار و نوآوری در شعر را نمایان میسازد، میتواند میزان تقلید شاعر را از مضامین دیگران نیز عیان نماید. تشبیه در شعر سپهری در امتداد خطی نامتوازن از پیشینیان و حتی معاصرانش پیش میرود تا به مدد نگرش متفاوتی که به هستی دارد به سبک شخصی دست یابد. «نگرش و ذهنیات فردی در گزینش طرفین تشبیه، وجه شبه و نحوه ترکیب چهار رکن تأثیر میگذارد و سبب گونه‌گونی سبکها میگردد» (سبک‌شناسی، فتوحی: ص ۳۰۷).

البته هر نوع نوآوری تشبیهی صرفاً بدلیل خصلت آشنایی‌زدا نمیتواند تأثیرگذار و زیبا باشد، بلکه باید بر معیارهای زیبایی‌شناسانه در ادبیات منطبق گردد. لیچ در اینباره میگوید: «هنجارگریزی تنها میتواند بدان حد پیش رود که اختلال ایجاد نکند» (به نقل از از زبان‌شناسی به ادبیات، صفوی: ص ۵۱۱). بنابراین بررسی تفاوتهاست که شاعران سبک‌ساز را از دیگران متمایز میسازد؛ به بیانی دیگر «تفاوت فرایند تشبیه در شعر مدرن با شعر کهن، ناشی از نوع نگاه شاعر است و گر نه ساختمان تشبیه (ارکان چهارگانه) در تمام تشبیه‌ها یکی است» (سبک‌شناسی، فتوحی: ص ۳۰۷).

در این مقاله با عنایت به مفهوم آشنایی‌زدایی و سبک‌شناسی، به تحلیل و دسته‌بندی انواع تشبیه در شعر سپهری میپردازیم؛ اما پیش از آن باید به موضوع تصویر در شعر وی نیز توجه کنیم؛ زیرا تصویر یکی از وجوه اصلی شعر است و به اعتقاد فرمالیستها «کلید راهیابی به معنا و دنیای ذهن و روان هنرمند تحلیل تصویرهای مجازی است» (همان: ص ۴۵).

تصویر در شعر سهراب سپهری

اگر تصویر را یکی از صناعات شعری بشمار بیاوریم که موجب آشنایی‌زدایی شود، میتوان گفت که نقش شگرفی در برجسته‌سازی شعر ایفا میکند. «دی لوپس، شاعر انگلیسی، تصویر را عنصر ثابت شعر میداند و درآیدن تصویرسازی را بخودی خود اوج حیات شعری میداند» (به نقل از صورخیال، شفیع کدکنی: ص ۱۴). تاکنون تعاریف متعددی از تصویر ارائه شده و یکی از جامعترین آنها این است که: «هرگاه از رودرو قرار گرفتن دو امر (دو کلمه، دو جمله، دو حالت و...) امر سومی حادث شود، آن را تصویر مینامیم» (گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران، حسن‌لی: ص ۲۸۵). درحقیقت تصویر، ترکیبی عالی از پدیده‌های حیات است و نوعی بازسازی محسوب میشود. در عامترین مفهوم «تصویر بر کل زبان مجازی اطلاق میشود، یعنی آن بخش از کاربردهای خلاقانه و هنری زبان که از رهگذر تصرفات خیال در زبان عادی بوجود می‌آید» (بلاغت تصویر، فتوحی: ص ۴۱).

سپهری یکی از برجسته‌ترین شاعران معاصر در زمینه خلق تصاویر بدیع در شعر است. وی از برکت پیشه نقاشی بیش از هر شاعر دیگری با طرح و نقش و تصویر در ارتباط بوده است و در اشعار خویش ترکیب زیبایی از آشنایی‌زدایی و تشبیه و تصویر را خلق کرده است. او به مدد این ترکیبها بدنبال «تازه‌بینیها» و در تعقیب کشف جهانی آرمانی است که در آن، زندگی با چشمهایی که باید شسته شوند، قابل رؤیت است. سپهری «موقعیت آرمانی در جهان را میجوید و با نگاهی روان و گردان، که از سرچشمه پنهان ذهن و خیال او جاری میشود، در مسیرهای مختلف به راه میفتد و بدنبال تازگیها بقصد تازه‌بینیها و نامگذاریهای نو می‌رود» (شعر زمان ما، ۳، حقوقی: ص ۱۳). وی سعی دارد جهان را با تصویر برای مخاطب توصیف کند و از ترکیب نقاشی و شعر، زندگی، طبیعت و آرمانهای

خویش را در قابی تماشایی، مجسم سازد. به این ترتیب «شعر سپهری بدلیل توجه به کشف لحظه‌های زندگی، رنگ و بوی خاصی دارد و پر از تصاویر و رنگهاست» (پیامی در راه، آشوری: ص ۱۹). در شعر سپهری پیوندهای کشف‌شده میان عناصر مختلف هستی (معقول یا محسوس) حالتی ایستا ندارند و سپهری تجسم زنده‌ای از اندیشه‌های خود را در ذهن مخاطب ایجاد میکند و این یکی از ویژگیهای شاعران رمانتیک است که سهراب تا حدود زیادی با آن آشناست؛ چراکه «تصویر رمانتیک نمیتواند ایستا و راکد باشد؛ زیرا شعر رمانتیک شعر طبیعت زنده و پویاست» (بلاغت تصویر، فتوحی: ص ۱۳۵). تصویر در این گونه اشعار، سرشار از حرکت است و شاعر سعی دارد با فاصله گرفتن از رکود و ایستایی، حس زندگی و پیوند با طبیعت را در کلامش جاری سازد و به مخاطب منتقل کند.

بررسی اشعار سپهری گویای این حقیقت است که وی با ابزار خیال‌انگیز تشبیه و با نگاهی که حاصل دیگرگونه اندیشیدن است، به بازنمایی واقعیت‌های عادی و تکراری جهان واقعی میپردازد و اینگونه تصاویری نوین می‌آفریند؛ در نتیجه بیش از آنکه کاشف شباهتها باشد، خالق آنهاست. برای نمونه وقتی در مجموعه «ما هیچ، ما نگاه» میگوید: «ماه رنگ تفسیر مس بود / مثل اندوه تفهیم بالا می‌آمد/ سرو شیهه بارز خاک بود» (هشت کتاب، سپهری: ص ۲۹۴)، علاوه بر اینکه با تراحم تصویری روبرو میشویم، ناخودآگاه در برابر وجه‌شبهی مبهم و بدیع قرار میگیریم که تصورات پیشین ما از هستی را برهم میزند؛ این تصویر، ما را به دنیایی میبرد که در آن، خاک همچون اسی شیهه میکشد و این شیهه، شگفتانه به سرو تشبیه میشود. به عبارتی شاعر، قد سرو را به بلندی صدای اسب (شیهه) مانند کرده است، تشبیهی که در آن، مرزی میان آنچه دیدنی است (سرو) و آنچه شنیدنی است (شیهه) وجود ندارد.

در نمونه‌ای دیگر سهراب، جویبار را اینچنین وصف میکند: «لبهای جویبار / لبریز موج زمزمه در بستر سپید / درهم تنیده سایه و روشن» (همان: ص ۲۹). در این شعر نیز علاوه بر آرایه تشخیص که از وجوه سبکی شعر سهراب است و در ادامه به آن خواهیم پرداخت، با تشبیه زمزمه به موج روبرو میشویم؛ وجه‌شبه تکاپو و حرکت است. زمزمه، شنیدنی و موج، دیدنی و شنیدنی است و ترکیب این دو با لبان جویبار بواقع تصویر بدیعی است که سهراب آفریده است.

برخی زبان سپهری را در مقایسه با تصاویر شعریش، کم‌قوت میدانند؛ شاید علت این امر، از یک‌سو مرتبط با پیشه نقاشی او باشد و از دیگر سو مربوط به نوگرایی که باز بسته به سنت و سیاق زبان کهن و کلاسیک نیست. از این رو چنین نقدی را بر «زبان» شعر سهراب وارد ساخته‌اند. «شعر او اساساً بر ایماژ تکیه دارد و حق شاعرانه زبان در آن کم است، این همه تکیه بر ایماژ که تأثیر شعر اروپایی در شعر نو فارسی است، شعر سپهری را با بستر اصلی زبان فارسی رابطه استوار نمی‌بخشد» (پیامی در راه، آشوری: ص ۲۹). اما باید توجه داشت که شگرد خاص سهراب در ایجاد فرم و سبک ادبی خود، نه بر زبان، بلکه بر تصویرسازی استوار است؛ به این معنا که وی به جای تکیه بر زبان و ساختار آن، به ابداع تصاویر نو میپردازد و سعی دارد فرمی منحصر بفرد با تأکید بر تصاویر اغلب آشنای داینده ایجاد نماید.

نوگرایی در تصویرسازی سهراب سپهری با تکیه بر تشبیه

یکی از اصول تصویرسازی سهراب، خلق تشبیهات بدیع و کشف روابط نو میان پدیده‌های هستی است که یکی از وجوه غالب بوطیقای تصویری سپهری است. «وجه غالب را میتوان به عنصر کانونی اثر هنری تعریف کرد که دیگر

عناصر را زیر فرمان دارد، آنها را تعین میبخشد و دگرگون میسازد» (روندهای بنیادین در دانش زبان، یاکوبسن: ص ۳۲). با توجه به این توضیحات، میتوان گفت که تشبیه یکی از وجوه غالب و البته سبک‌ساز در شعر سهراب است.

در ادامه، اشعار سهراب را براساس آشنایی‌زدایی تصویری و کاربرد انواع تشبیه بررسی خواهیم کرد. در این پژوهش قصد داریم با دسته‌بندی تشبیه به دو نوع اصلی (بلیغ و کامل)، این دو عنوان را در چهار بخش تحلیل کنیم که تقسیم‌بندی به این قرار خواهد بود: تشبیه بلیغ (محسوس به محسوس)، (معقول به محسوس)، (محسوس به معقول) و (معقول به معقول). تشبیه کامل (براساس همان تقسیم‌بندی پیشین در چهار بخش بررسی خواهد شد). **تشبیه بلیغ در شعر سهراب سپهری:** در تعریف این نوع تشبیه آمده است: «تشبیه بلیغ آن است که ادات و وجه‌شبه هر دو حذف شده باشد، این نوع تشبیه را از آن جهت بلیغ میگویند که تشبیه در نظر ادبا هر قدر نامعلوم‌تر و نهفته‌تر باشد و آثار و علائم تشبیه در آن نامحسوس‌تر باشد، مبالغه و تأکیدش بیشتر است» (معانی و بیان، همایی: ص ۱۶۱). در این نوع تشبیه، خواننده در پی کشف پیوند میان دو رکن تشبیه با جهان شاعر ارتباط برقرار میکند و در نهایت سبب التذاذ ادبی در خواننده میشود. از ویژگیهای دیگر این تشبیه، اضافی (اضافه تشبیهی) یا غیراضافی (اسنادی) بودن آن است که هر دو در شعر سپهری دیده میشود. با توجه به اینکه «بارزترین ویژگی تصاویر سهراب، موجز بودن آنهاست» (تشبیه، رضایی جمکرانی: ص ۲۱۹)، تشبیه بلیغ بخاطر ایجازی که دارد، پرکاربردترین نوع تشبیه در شعر سهراب است و بسامد تشبیهات بلیغ نسبت به تشبیهات کامل بیشتر است. ضمن اینکه تشبیه بلیغ بخودی خود با نوعی تأمل برای کشف پیوند و درواقع وجه‌شبه محذوف همراه است و این موضوع نیز در گرایش سهراب به این نوع ترکیبات، تأثیرگذار بوده است. در واقع تلاش برای کشف وجه‌شبه پنهان، مخاطب را به جهان سهراب وارد میسازد. البته در این میان نباید از معقول یا محسوس بودن ارکان تشبیه غافل شد، زیرا این نکته در دیربایی، ابهام و البته تأثیرگذاری شعر و تصاویر آن بسیار مؤثر است.

الف) تشبیه بلیغ حسی به حسی: تشبیه بلیغ حسی به حسی یکی از پرکاربردترین انواع تشبیه در شعر سهراب سپهری است. بنظر میرسد استفاده از تشبیهات بلیغی که دو سوی آن محسوس هستند، تمهیدی است که سهراب با هدف ترسیم زنده و عینی طبیعت و جهان هستی، از آن بهره گرفته است. در ادامه به بررسی نمونه‌هایی از این نوع تشبیه خواهیم پرداخت.

«مغرب جان میکند، میمیرد/ گیاه نارنجی خورشید در مرداب اتاقم میروید کم‌کم / بیدارم/ نپندارید در خواب» (هشت کتاب، سپهری: ص ۶۲).

یکی از برجسته‌ترین تکنیکهای تصویرسازی سهراب، که نوعی آشنایی‌زدایی محسوب میشود، جاندارانگاری طبیعت و فرا رفتن از منطق زبان و حقیقت واژه‌هاست که اغلب به مدد تشبیه انجام میگردد. در این شعر با دو تشبیه مواجه میشویم. گیاه نارنجی (مشبه‌به)، خورشید (مشبه) و دیگری، مرداب (مشبه‌به)، اتاق (مشبه) که هر دو نمونه بارزی از تصاویر آشنازدای سهراب سپهری هستند.

این نوع تصاویر، که کاملاً متمایز از تصور معمول است، گاه به یک خواب شبیه میشوند و با ایجاد شگفتی، ذهن مخاطب را به تأمل و به عبارتی تعبیر این خواب برمی‌انگیزد و این مهمترین اصل در شعر و هنر است. سهراب در این شعر بیان میکند که «بیدارم/ نپندارید در خواب» و این یعنی تأکید بر نگرش متفاوت شاعر به هستی و دعوت مخاطب به کنار زدن پرده عادات. یعنی هر چند بظاهر تصویری شگفت و آشنازدا روبروی ماست، برای شاعر، دنیا در حقیقت همینگونه است: جان دارد و قابل ترسیم است.

در جای دیگری گفته‌است: «سردم شد، آن وقت در پشت یک سنگ/ اجاق شقایق مرا گرم کرد» (همان: ص ۲۶۳). شقایق در شعر فارسی، نماد چیزهای دیگری بوده است از قبیل دل داغدار، کشتگان و گاهی هم رخ یار را در سرخی به شقایق تشبیه کردند؛ اما در این مقام و با نگاه آشنایی‌زدای سهراب، خود شقایق است که همچون چراغی باعث گرمابخشی به شاعر شده است و این همان شگرد آشنای‌زدای سهراب است که تغییر و تمایز سبکی او را نیز نشان می‌دهد؛ زیرا «تغییر سبک یعنی تغییر نگرش شاعران به جهان که لزوماً در محمل زبانی تازه رخ مینماید و این معنا عمدتاً در محدوده‌ی صور خیال مخصوصاً تشبیه و استعاره متجلی میشود؛ به این معنا که وجه‌شبه‌ها که مساوق همان نگرش‌های شاعرانه است، رنگ‌وبوی نوینی یافته و اثر هنری را از آثار قبلی متمایز میکند» (نگاهی به سپهری، شمیسا: ص ۳۱۳). اگر شقایق را پرتوی از جاذبه و گرمای عشق بدانیم که در پیوند با طبیعت (که محبوب سهراب است) وجود شاعر را به مبدأ هستی متصل می‌سازد، این جنبه از تصویرسازی سهراب با گرایش او به رمانتیسم نیز در ارتباط است؛ زیرا «طبیعت در آثار رمانتیست‌ها بصورت معبد تصویر میشود و پیاله‌ای میشود برای دیدن عکس رخ یار یعنی تجلی ذات خداوندی در ذره‌ذره جهان» (نیلوفر خاموش، حسینی: ص ۱۱). از سویی یگانگی با طبیعت، شگردی است که «در سبک سهراب سپهری در غلیظترین حد تبلور یافته است. در این حالت، (من شاعر) احساسش را در شیء (موضوع) می‌آمیزد و به آن حیات و حس و شخصیت می‌بخشد و با آن یگانه میشود» (بلاغت تصویر، فتوحی: ص ۷۴).

از نمونه‌های دیگری که میتوان به آن توجه کرد، شعر زیر است:

«قناری نخ زرد آواز خود را به پای چه احساس آسایشی بست» (هشت کتاب، سپهری: ص ۲۶۴).

تشبیه آواز قناری به نخ زرد، تشبیهی بدیع و آشنای‌داس. نکته بلاغی قابل ملاحظه در این شعر، ایهام ظریفی است که در نخ زرد وجود دارد: از یک سو تداعی‌کننده تارهای ساز است و از سوی دیگر به قناری اشاره دارد. «نخ زرد در تداول پرنده‌بازان، صفت و اسم نوعی قناری است و نیز سیم زرد در سازهای زهی را به ذهن می‌آورد. مثلاً در سه‌تار سیمی که دو کوک میشود، اصطلاحاً سفید، و سیمی که شل کوک میشود اصطلاحاً زرد نامیده میشود» (نگاهی به سپهری، شمیسا: ص ۳۵۲). با این توضیح بنظر میرسد وجه‌شبه موردنظر سهراب، ظرافت نخ و البته امتداد آن است و بدین‌سان آواز آرام و اندوهناک قناری در ذهن تداعی میشود؛ اما آنچه بیش از همه اینها مدنظر است و آشنایی‌زدایی شعر را رقم زده، مجسم کردن آواز قناری است؛ به این معنی که سهراب بجای توصیف و اشاره و ارجاع مستقیم، با ساختن تصویر، مقصود خویش را نقاشی کرده و این تشخیص زبان وی است. تعبیر بستن نخ زرد آواز به احساسی آرامبخش، ناخودآگاه طنین آرامی را در گوش مخاطب زمزمه میکند و تصویر آوازخوانی قناری را مجسم می‌سازد و این شیوه تأثیرگذاری و تداعی‌سازی سبک خاص سهراب سپهری است.

و در شعر زیر:

«پسر روشن آب لب پاشویه نشست و عقاب خورشید آمد او را به هوا برد که برد» (هشت کتاب، سپهری: ص ۲۳۱). در این شعر، سهراب لحظه بخار شدن آب بسمت آسمان را در نقاشی بدیع برای مخاطب ترسیم کرده است. «ترکیب پسر روشن آب، که بر لب پاشویه حوض نشسته است، تصویر بخاری است که در یک ظهر گرم تابستان، پرتو خورشید همچون عقابی، آن را میرباید و به هوا میبرد» (گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران، حسن‌لی: ص ۳۰۲). پیوند میان پسر (مشبه‌به) و آب (مشبه) از یک سو و عقاب (مشبه‌به) و خورشید (مشبه) از سوی دیگر ساختمان بلاغی شگفتی ایجاد کرده است. در این تصویر با ساختار معنایی مرکب مواجه میشویم که کشف خود شاعر است و حاصل پیوندی است که وی با طبیعت دارد. پیوند نور خورشید و عقاب بواسطه اشتراک در سرعت

حرکت و اوج گرفتن (وجه‌شبه) تصویری متفاوت از تکرار پدیده‌ای طبیعی را برای مخاطب ترسیم کرده است. تجسم پسری معصوم مثل آب با صورتی روشن که بر بال عقابی نورانی به آسمان پرواز میکند، تابلو بدیع و آشنازدا از طبیعتِ عادت‌زده است که سهراب با دیگرگونه دیدن، آن را تماشایی ساخته است. در جای دیگری گفته است: «دیرگاهی است در این تنهایی رنگ خاموشی در طرح لب است/ بانگی از دور مرا میخواند/ لیک پاهایم در قیر شب است» (هشت کتاب، سپهری: ص ۲۶).

در این شعر که رنگ‌وبوی اجتماعی و سیاسی دارد، «شاعر به فریادها و دعوته‌ها گوش میدهد ولیکن از عدم امکان خویش سخن میگوید» (صدای پای آب، ثروتیان: ص ۵۳). وی این مفاهیم را به مدد دو تشبیه بلیغ اضافی (رنگ خاموشی) و (طرح لب) تصویر می‌آورد. شاعر برای اولین بار لب را به طرح یا بوم نقاشی تشبیه کرده که تا اینجا با وجود نوگرایی هنوز عادی است، اما طرح لب، نقش و رنگی از سکوت میپذیرد؛ به عبارتی «سکوت» بعنوان مفهومی انتزاعی، به «رنگ» که مفهومی غیرانتزاعی است، مانند شده است. سهراب در این شعر، مفهومی عادی همچون خاموشی را به مدد تصاویر نو، برجسته کرده است و ضمن آشنایی‌زدایی، به شعر عمق بخشیده و لایه‌هایی تودرتو در آن آفریده است. لب همچون طرح اندوهباری است که با رنگ سکوت بر چهره تنهایی حک شده است. در نمونه‌ای دیگر چنین سروده است: «مرغ مهتاب میخواند/ ابری در اتاقم میگرید/ در تابوت پنجره‌ام، پیکر مشرق میلود» (هشت کتاب، سپهری: ص ۶۲).

فرایند آفریدن تصویر و دمیده شدن عاطفه انسانی در پدیده‌ها بوضوح در این شعر قابل رؤیت است. پنجره در اغلب اشعار، نمادی از نور و روشنایی است، اما در تصویرپردازی آشنازدا، مبدل به تابوت میشود و مرگ را به همراه می‌آورد. نگرش فراتر از عادت سهراب در ادامه شعر نیز چشم‌نواز است؛ وقتی مشرق که نماد طلوع و روشنایی است، چون پیکری بیرمق در تابوت پنجره، آخرین نفسهای حیات را تجربه میکند و در پایان، نگاه مخاطب در واژه «میلود» متوقف میشود. تشخیص ویژگی بارز این تشبیه است و از وجوه سبکی سپهری شمرده میشود. سهراب در این شعر با جهان تاریک شب، احساس همدلی میکند و در واقع حالت روحی خود را به این تصویر انتقال میدهد. شبی که با خواندن مهتاب (شبهه یک مرغ) و گریه ابر (شبهه یک انسان اندوهگین) همراه است. این شب میتواند نماد دنیای تیره‌اfrican باشد و شاید مشرق، سرزمین اوست که در این صورت شعر جنبه اجتماعی مییابد.

و نمونه‌های دیگری از تشبیهات بلیغ حسی به حسی در شعر سپهری:

بانگی از دور مرا میخواند/ لیک پاهایم در قیر شب است (هشت کتاب، سپهری: ص ۹).

دشت میگیرد آرام/ قصه رنگی روز/ میرود رو به تمام (همان: ص ۲۹).

تنها صدای مرغک بی‌باک/ گوش سکوت ساده می‌آراید/ با گوشواره پژواک (همان: ص ۵۵).

در کجا هستی نهان ای مرغ/ زیر تور سبزه‌های تر (همان: ص ۵۸).

مرا با رنج بودن تنها گذار.../ مگذار از بالش تاریک تنهایی سر بردارم (همان: ص ۶۳).

نم زن بر چهره ما باشد که شگوفاً گردد زنبق چشم/ و شود سیراب از تابش تو (همان: ص ۱۷۲).

بین عقربکهای فواره در صفحه ساعت حوض/ زمان را به گردی بدل میکنند (همان: ص ۲۶۳).

آسمان پر شد از خال پروانه‌های تماشا/ عکس گنجشک افتاد در آبهای رفاقت/ فصل پرپر شد از روی دیوار (همان: ص ۴۴۲).

ب: تشبیه بلیغ عقلی به حسی: در این نوع تشبیه، مشبه به محسوس برای تبیین مشبه معقول بکار گرفته میشود. «تشبیه عقلی به حسی رایجترین نوع تشبیه است؛ زیرا غرض از تشبیه تقریر و توضیح حال مشبه در ذهن

خواننده است و مشبه عقلی به کمک مشبه‌به حسی بخوبی در ذهن مجسم و تبیین میشود» (بیان و معانی، شمیسا: ص ۳۷). در واقع این نوع تشبیه با یکی از اصول مسلم تشبیه که بر اساس آن، مشبه‌به باید اجلی از مشبه باشد و برای ایضاح امور عقلی^۱ باید از امور حسی بهره گرفت، سازگار است. سپهری از تشبیه بلیغ عقلی به حسی، بیش از انواع دیگر بهره برده است و در اشعار وی نمونه‌های فراوانی از این نوع بویژه با رویکرد آشنایی‌زدایی تصویری یافت میشود. توجه سهراب به عوالم درونی و مفاهیم انتزاعی و تلاش برای ساختن تصاویری خلاقانه از آنها، علت اصلی توجه سهراب به این نوع تشبیه است. در ادامه به بررسی نمونه‌هایی از این نوع تصویرسازی خواهیم پرداخت:

«من در این تاریکی فکر یک بره روشن هستم که بیاید علف خستگی را بچرد» (هشت کتاب، سپهری: ص ۲۵۸). سپهری از عناصر طبیعت برای ساختن تصویری تازه بهره برده است و همه آنچه در این شعر وجود دارد از بره روشن تا چریده شدن علف خستگی، در کارگاه خیال سپهری شکل گرفته است. در اینجا شاهد جستجوی شاعر برای یافتن روزه‌ای از امید هستیم؛ مثل دویدن برای یافتن بره‌ای روشن که با توجه به فضای روشن و زلال این شعر، انتخابی آگاهانه از سوی سهراب است؛ زیرا بره «در اساطیر و ادیان ملتها مظهر پاکی و روشنایی است و رهنمونی بسوی خدا و مثلاً در ادب گذشته ما در گریز اردشیر بابکان از اردوان، فره ایزدی بشکل بره‌ای متجسد میشود» (نیلوفر خاموش، حسینی: ص ۱۷).

آشنایی‌زدایی این تصویر، در تشبیه «خستگی به علف» نهفته است که علاوه بر تازگی، با مؤکد بودن (یعنی حذف ادات تشبیه) و تشبیه امر معقول (خستگی) به محسوس (علف)، معرف نگرش متمایز سهراب به جهان هستی است؛ نگرشی که اتفاقاً در تغییر سبک هم مؤثر است، زیرا «تغییر سبک تا حد زیادی در گرو تغییر نگرشهای شاعرانه است و این معنا مخصوصاً در اضافات تشبیهی و استعاری رخ مینماید که با دقت در آنها متوجه وجه‌شبه‌های تازه میشویم» (نگاهی به سپهری، شمیسا: ص ۲۱۳). پیوندی که سهراب میان علف و خستگی کشف کرده، زایل شدن است؛ علف یا خستگی هر کدام بیش از اندازه رشد کنند، سبب آزار میشوند. خستگی را باید با اندیشه تازه و امیدوارکننده از میان برد (بره روشن)، و رشد بیش از اندازه علف هم با چریدن بره، میتواند متوقف شود.

«از هجوم نغمه‌ای بشکافت گور مغز من امشب/ مرده‌ای را جان به رگها ریخت» (هشت کتاب، سپهری: ص ۳۸). سهراب، مغز را به گور تشبیه کرده است؛ شاید از آن جهت که اندیشه‌ها و احساسات خویش را در آن مدفون ساخته است و یا اینکه مغز را محلی برای پنهان ساختن اندیشه‌ها و گفته‌هایی میداند که نمیتوان بر زبان آورد. آشنایی‌زدایی تصویری این شعر از ارتباط میان تعبیری چون هجوم نغمه، شکافتن گور مغز و در ادامه زنده شدن مرده بدست می‌آید. در واقع یک شکل ذهنی^۲ منسجم در این شعر ایجاد شده است. جستجو در اندیشه‌ها و خاطرات مدفون و یادآوری آنها، تصویر معمولی است که برای هر انسانی در طول زندگی رخ میدهد اما تعبیر شکافتن گور برای این مرور و یادآوری، برداشتی فراتر از عادت دارد. این تعبیر ضمن ترس و وحشتی که تداعی میکند، شجاعت و اراده برای تغییر را نیز یادآور میشود. همان اراده برای تغییر در نگرش که سهراب همیشه به آن تمایل دارد. درعین حال توجه مخاطب را به نغمه‌ای که در ابتدای شعر با هجوم خود، انگیزه این شکافتن را پدید آورد، جلب میکند. این نغمه شاید پیامی باشد از سهراب، شبیه این شعر که برای نمونه‌ای دیگر از انواع تشبیه مدنظر است:

^۱ مقصود از عقلی هر آنچه است که با حواس پنج‌گانه قابل درک نیست.

^۲ منظور از شکل ذهنی، محتوای شعر شاعر نیست، بلکه طرز حرکت محتواست و ارتباطی است که اشیا با یکدیگر در شعر پیدا میکنند (طلا در مس، براهنی: ص ۷۴).

«کرم فکر من زنده، در زمین زهر می‌روید گیاه تلخ شعر من» (هشت کتاب، سپهری: ص ۵۹). در این شعر، دو تشبیه بلیغ وجود دارد؛ فکر و شعر (مشبه)، کرم و گیاه تلخ (مشبه‌به). تصویر کرم و زهر و گیاه تلخ، مخاطب را در فضایی هولناک قرار می‌دهد و در عالم واقعیت، جلوه زیبایی ندارد؛ اما خلایق سهراب در انعکاس زیبایی همین زشتیها در قاب تصویر است. آشنایی‌زدایی تصویری این شعر را باید در وجه‌شبه آن یعنی حرکت و پویایی و رخنه کردن در جان آدمی جستجو کرد. کرم سماجت بسیاری در کاویدن دارد و بویژه اگر بشکل آفت مثلاً به یک گیاه حمله کند، تا آن را نشکافد و به درونش راه نیابد دست‌بردار نیست و این همان شباهتی است که سهراب میان کرم و اندیشه‌های خویش یافته است. اندیشه‌های سهراب، تا زمانی که به واژه بدل نشوند و شعری جوانه نزنند، او را همچون کرمی آزار می‌دهد؛ این اندیشه‌ها حتی در دشوارترین شرایط زنده‌اند؛ سهراب در تلخ‌ترین اوضاع هم، شعر می‌سراید و آن را به گیاهی روییده در زمین زهر تشبیه می‌کند؛ یعنی امید در سخت‌ترین احوال هم می‌تواند زنده بماند.

از نمونه‌های شعری معروف او که واجد تشبیه بلیغ است، این قطعه است: «هر کجا هستم باشم / آسمان مال من است / پنجره، فکر، هوا، عشق، زمین مال من است / چه اهمیت دارد گاه اگر می‌رویند / قارچهای غربت» (هشت کتاب، سپهری: ص ۱۹۵).

سهراب در این شعر، مجموعه‌ای از پربسامدترین واژه‌های شعریش را کنار هم قرار داده و خود را مالک آنها می‌داند و در فضایی سرشار از امید و زندگی، مخاطب را به کنار نهادن اندوه دعوت می‌کند. غربت (مشبه معقول) و قارچ (مشبه‌به محسوس) هستند و بنظر میرسد وجه‌شبه، پیدایش و رشد ناگهانی این دو باشد. به گفته شمیسا «در این اضافه تشبیهی، وجه‌شبه ناگهان و همه‌جا رویدن است. زندگی به نظر شاعر، رسم و آیین مطبوع و خوشایندی است، گاهی اگر قارچهای دلتنگی می‌رویند، طبیعی است و نباید به آن اهمیتی داد» (نگاهی به سپهری، شمیسا: ص ۱۰۷). آشنایی‌زدایی این تشبیه در کشف پیوند میان حس درونی انسان با عنصری از طبیعت است که پیش از این در «کارگاه خیال» شاعر دیگری نقش نبسته است. قارچ می‌روید و رشد می‌کند و ناگهان همه جا را فرا می‌گیرد، همچون غربت و دلتنگی که بسرعت رشد می‌کند و تمام وجود را فرا می‌گیرد. اما عشق و فکر و آسمان و پنجره از منظر سهراب، کافی است برای بیتوجهی به رویش دلتنگیها.

از نمونه‌های بسیار معروف تشبیه بلیغ عقلی به حسی این شعر است: «به سراغ من اگر می‌آید / نرم و آهسته بیاید / مبادا که ترک بردارد چینی نازک تنهایی من» (هشت کتاب، سپهری: ص ۲۳۷).

تنهایی (مشبه معقول) به چینی نازکی (مشبه‌به محسوس) تعبیر شده که هر لحظه امکان فرو ریختن و ترک خوردن آن وجود دارد؛ به سخنی دیگر «تنهایی از فرط رقت و لطافت و گرانبها و آسیب‌پذیر بودن به چینی تشبیه شده است تا لطافت و شکنندگی آن برجسته شود» (نگاهی به سپهری، شمیسا: ص ۳۱۹). در دنیای سهراب، تنهایی تصویر دارد و قابل رؤیت است. مقید ساختن مشبه‌به (چینی) به صفت نازک و نسبت دادن آن به تنهایی، از وجوه آشنازدای این تصویر است. کاربرد فعل «ترک خوردن» بجای «شکستن» نیز بر تأثیرگذاری این شعر افزوده است. چینی تنهایی اگر بشکند، یعنی تنهایی از میان رفته اما سهراب ترس از ترک خوردن تنهایی دارد، یعنی آمدن و نماندن، که اثری همیشگی از تنهایی بجای می‌گذارد.

در این شعر نیز اینگونه شاعر به کشف رابطه بین دو امر رسیده است: «زندگی / در آن وقت صفی از نور و عروسک بود / یک بغل آزادی بود / زندگی در آن وقت، حوض موسیقی بود» (هشت کتاب، سپهری: ص ۱۸۲).

سهراب در این شعر به وصف عالم کودکی خویش می‌پردازد. انتخاب واژه‌ها، تصویرسازیها و تداعی معانی در ساختاری منسجم، ضمن ایجاد فضایی صمیمی و صادقانه، که مختص دوران کودکی است، ذهن مخاطب را برای تجسم و تماشای چارچوب مشخص و معین دوران کودکی آماده می‌سازد. در این شعر «مشبه مقید است، زندگی در آن وقت نه هر وقتی، یعنی در وقت کودکی مانند صفی از نور و عروسک بود. کودک در اتاق با عروسک مشغول بازی است و از پنجره ستون نوری به درون می‌رود. برای آزادی نیز یک بغل را بمناسبت دنیای کودکی، بعنوان واحد اندازه‌گیری آورده است» (نگاهی به سپهری، شمیسا: ص ۶۷). آشنایی‌زدایی تصویری این شعر در کشف وجه‌شبهه‌هایی است که ضمن تناسب با عوالم درونی سهراب و پیوندی که همیشه با طبیعت برقرار می‌کند، تصویرگر لحظات معمول به شیوه‌ای عادت‌زداست.

نمونه‌های دیگر از تشبیه بلیغ عقلی به حسی:

باد نمناک زمان می‌گذرد/ رنگ میریزد از پیکر ما (هشت کتاب، سپهری: ص ۳۹).

میان لب‌خند و لب/ خنجر زمان در هم شکست (همان: ص ۱۶۸).

و صدای متلاشی شدن شیشه شادی در شب/ پاره‌پاره شدن کاغذ زیبایی/ پر و خالی شدن کاسه غربت از باد (همان: ص ۱۹۲).

و نوشداروی اندوه/ صدای خالص اکسیر می‌دهد این نوش (همان: ص ۲۰۶).

این پیچک شوق/ آبش ده سیرایش کن/ آن کودک ترس/ قصه بخوان، خوابش کن (همان: ص ۲۳۴).

تا هوای خنک استغنا/ تا شب خیس محبت رفتیم (همان: ص ۳۷۷).

زندگی نوبر انجیر سیاه/ در دهان گس تابستان است (همان: ص ۱۹۴).

زندگی سوت قطاری است که در خواب پلی می‌پیچد (همانجا).

زندگی آبتنی کردن در حوضچه اکنون است/ رختها را بکنیم / آب در یک قدمی است (همان: ص ۲۹۲).

بو کنیم اطلسی تازه بیمارستان را/ و نپرسیم که فواره اقبال کجاست (همان: ص ۲۹۴).

نیمروز آمد/ بوی نان از آفتاب سفره تا ادراک جسم گل سفر می‌کرد/ مرتع ادراک خرم بود (همان: ص ۳۸۱).

ج: تشبیه بلیغ حسی به عقلی: در تشبیه حسی به عقلی، امری محسوس و مادی به امری معقول که با حواس پنجگانه قابل درک نیست، تشبیه می‌شود و بنظر دیرپاتر از انواع دیگر تشبیه است. شفیعی کدکنی در کتاب صور خیال از قول ابوهلال عسگری چنین می‌گوید: «در اشعار شاعران جدید گاه چیزی که قابل رؤیت و تماشاست به چیزی که فقط با اندیشه درک می‌شود تشبیه شده و این تشبیهی پست است اگرچه بعلت نوعی دقت و لطافت که در آن هست بعضی مردم آن را می‌پسندند» (صور خیال، شفیعی کدکنی: ص ۶۱). با توجه به این توضیح، ابهام در اینگونه اشعار بدیهی است زیرا مشبه به بسادگی قابل درک نیست و در نتیجه وجه‌شبه هم دیرپاب است. تشبیه بلیغ حسی به عقلی چندان مورد توجه سهراب نیست. سپهری از تشبیه حسی به عقلی بیشتر در قالب تشبیه کامل بهره برده است و نمونه‌های بلیغ این نوع تشبیه اندک است و در اغلب موارد تصویر اگرچه زیباست و با خلاقیت سهراب در بیان عواطف همراه است، آشنایی‌زدایی تصویری بارزی در آن بچشم نمی‌آید. یکی از نمونه‌های قابل تحلیل در این زمینه، شعر زیر است:

«یک سیب/ در فرصت مشبک زنبیل/ می‌پوسد/ حسی شبیه غربت اشیا از روی پلک می‌گذرد» (هشت کتاب، سپهری: ص ۲۸۴).

در نگاه اول، این شعر مجموعه‌ای از واژه‌های نامتجانس است؛ در یک سو سبب و زنبیل و پوسیدگی و در سوی دیگر، احساس و غربت و گذر از پلک، اما آشنایی‌زدایی و نوآوری سهراب در برقراری پیوند میان همین واژه‌های بظاهر نامتجانس است. سپهری با کنار هم گذاردن اشیا، کلمات و مفاهیم نامتجانس و بخشیدن خصلتی تازه به آنها، قادر شده واژه‌ها و کلمات مستعمل را از نو خلق کند و آنچه به این تکنیک سپهری قدرت میبخشد، نگاه تازه او به جهان و کلمات است. در این شعر، زنبیل (مشبه محسوس) به فرصت (مشبه به معقول) مانند شده است. وجه‌شبه موردنظر سهراب در این بیت، همانا گذرایی و گذرندگی است. سهراب در ادامه از غربت اشیا سخن میگوید؛ گویی بعمد می‌خواهد مخاطب را در حسی مبهم با خود شریک سازد، حس غربت اشیا که بروشنی قابل درک نیست و وقتی که حس خود را به آن تشبیه کنیم ملموس خواهد شد. این حس غربت، همان دلتنگی است که سبب را در آغاز یک تغییر (هنگام جدایی از درخت و قرار گرفتن در زنبیل) و انسان را هنگام روبرو شدن با فرصتی برای تغییر دربرمیگیرد و چه پیوند عمیقی است میان سبب و انسان از ازل تا ابد.

و نمونه‌هایی از این قبیل:

ریشه‌های تو از مهلت نور / آب مینوشد (هشت کتاب، سپهری: ص ۲۸۶).

آدمیزاد- این حجم غمناک- / روی پاشویه وقت / روز سرشاری حوض را خواب میبیند (همان: ص ۲۸۶).

د: تشبیه **بلیغ عقلی به عقلی**: در تشبیه عقلی به عقلی با دو امر غیرمادی سروکار داریم که در واقع با حواس پنجگانه قابل درک نیست. «در این نوع تشبیه، هر دو سوی تشبیه امری عقلی، یعنی محسوس به حواس باطن است، از قبیل مفاهیم انتزاعی و مجرد که به عقل ادراک میشود، ولی در خارج وجود ندارد» (صور خیال، شفیع‌کدکنی: ص ۵۹). درک و دریافت اینچنین تشبیهی ممکن است پیچیده‌تر از بقیه تشبیهات باشد. سهراب تمایل چندانی به این نوع تشبیه ندارد و موارد اندکی از این نمونه در اشعارش یافت میشود که اغلب فاقد آشنایی‌زدایی هستند. اما به هر روی مواردی هم با نوآوری و آشنایی‌زدایی همراه است که در ادامه بررسی خواهیم کرد.

«زندگی حس غریبی است که یک مرغ مهاجر دارد» (هشت کتاب، سپهری: ص ۱۹۴).

سهراب زندگی را به حس غریب مرغ مهاجر تشبیه کرده و چه تشبیه زیبایی است؛ در عین ابهام و نوآوری، تصویری ملموس را برای مخاطب تداعی میکند که با احساس و عاطفه قابل دریافت است؛ زیرا هم طرفین تشبیه و هم وجه‌شبهی که سهراب برگزیده، خارج از درک حواس پنجگانه است؛ «حس غریب را در اینجا نمیتوان معنی کرد باید آن را احساس کرد. ... مسیر مرغ مهاجر مشخص است، اما برای هر مرغ، ناشناخته است و این شبیه زندگی آدمیان است که من حیث انسان بودن مسیر مشخصی دارند: دنیا می‌آیند، ازدواج میکنند، می‌میرند، اما همین مسیر محتوم برای هر انسان خاص، مسیر غریبی است» (نگاهی به سپهری، شمیسا: ص ۱۰۳). کاربرد متناسب و منسجم واژه‌های غریب و مهاجر که با ابهام نیز همراهند، بر زیبایی این شعر افزوده است.

نمونه دیگری از تشبیه عقلی به عقلی که اتفاقاً تأمل‌برانگیز است: «حیات، غفلت رنگین یک دقیقه حواست» (هشت کتاب، سپهری: ص ۲۱۱).

این شعر حاکی از ادراک قوی و ذهن خلاق سهراب است. وی در این تشبیه، امور انتزاعی را به مدد قوه تخیل خویش با قصه‌ای مشهور پیوند داده و از اصلی سخن میگوید که حیات بشری را رقم زده است: «اگر پدر و مادر نخستین، فریب ابلیس را نمی‌خوردند، تحقق حیات هم امکان نداشت و هم این خود، اصل ادراکی است که از سرچشمه شعور بشری نشئت میگیرد. بشری که قبول امانت میکند و بار عشق و شعور را به‌گردد میکشد» (شعر زمان ما، حقوقی: ص ۴۳)؛ اما آشنایی‌زدایی بلاغی این تصویر، مقید ساختن مشبه به معقول به صفتی محسوس

است که توانسته ترکیبی بدیع را ایجاد کند. در واقع تعبیر رنگین از غفلت، اشاره دارد به تجربه‌های تلخ و شیرین زندگی که آن را از یکنواختی بیرون می‌آورد. غفلت حوا ضمن اشاره به ماجرای فریب حوا و آدم و خوردن سیب و درنهایت رانده شدن از بهشت، یادآور تصمیمات اشتباهی است که انسان را در عرصه هستی گرفتار می‌سازد. سهراب در این شعر، زندگی و حیات را نتیجه همان فریبها و غفلتهای آدم میدانند که از ابتدای هستی تا کنون، همچون حلقه‌های متصل یک زنجیر بر دوش انسان قرار گرفته و این همان مفهوم حیات است.

تشبیه کامل در شعر سپهری

تشبیه کامل تشبیهی است که تمام ارکان تشبیه در آن ذکر میشوند و کمترین کاوش ذهنی را برای مخاطب به‌همراه دارد و بدلیل دربرداشتن تمام ارکان تشبیه از ابهام کمتری نسبت به تشبیه بلیغ برخوردار است، زیرا تمام آنچه برای شکل‌گیری تشبیه نیاز است در برابر چشمان مخاطب قرار می‌گیرد. پیش از این گفتیم تشبیه کامل در شعر سهراب، مخصوصاً با درنظر گرفتن آشنایی‌زدایی تصویری، بسامد کمتری نسبت به تشبیه بلیغ دارد. سهرابی هرجا قصد داشته تصویر را با تمام جزئیات و عاری از ابهام به مخاطب عرضه کند، از این تشبیه بهره برده است؛ هرچند با توجه به نوع ارکان از جهت محسوس یا معقول بودن، وضوح تشبیه و تشخیص وجه شبه، بسامد کاربرد آن هم متغیر خواهد بود. در ادامه با توجه به تقسیم‌بندی‌ای که پیش از این ذکر شد، به بررسی تشبیهات کامل در شعر سپهری خواهیم پرداخت.

الف) تشبیه کامل حسی به حسی: با توجه به اینکه وجه شبه میان دو امر محسوس در بیشتر موارد ملموس و قابل دریافت است، شاعران معاصر اغلب زمانی از تشبیه کامل حسی به حسی بهره می‌جویند که احساس کنند وجه شبه برای مخاطب قابل دریافت نیست؛ اما از آنجاکه سهراب با نگرش متمایز خویش همیشه بدنبال کشف پیوندهای تازه میان پدیده‌هاست، زمانی از این نوع تشبیه بهره می‌برد که میداند پیوند ابداعی او برای مخاطب روشن نیست، پس وجه شبه را بیان میکند تا مخاطب دچار انحراف ذهنی نشود. از میان تشبیهات کامل در شعر سپهری، تشبیه حسی به حسی بسامد بیشتری دارد. در ادامه نمونه‌هایی از تشبیه کامل حسی به حسی در شعر سهراب را بررسی خواهیم کرد:

«مثل یک گلدان می‌دهم گوش به موسیقی رویدن» (هشت کتاب، سپهری: ص ۱۹۲).

در اینجا با دو تشبیه مواجهیم که در هر دو مشبه پس از مشبه به آمده است؛ شاعر خود را به گلدان و رویدن را به موسیقی مانند کرده است که البته تشبیه دوم از نوع بلیغ است. گلدان، بستری برای رشد و رویدن است و سهراب با تشبیه آشنای خود به گلدان، وجود خویش را بستری برای پرورش اندیشه‌ها و احساسات و رویدن اشعار میداند و درنهایت از این رویش، موسیقی آرامش‌بخشی، گوشش را نوازش می‌دهد؛ موسیقی‌ای که شاید همان آهنگ اشعارش باشد. کاربرد واژه موسیقی نیز در این تشبیه در نوع خود بدیع و کم‌سابقه است. در بلاغت سپهری، رویدن گل به اندازه موسیقی، موزون و لذت‌بخش است. تجسم در طبیعت و یکی شدن با جهان هستی نیز از وجوه ممتاز در شعر سپهری است که آشنایی‌زدایی تصویر را نیز بدنبال دارد. او تا آنجا با طبیعت یکی میشود که دیگر برای شنیدن موسیقی، نه به ساز که به رویدن گوش می‌سپارد و این همان است که شمیسا درباره آن می‌گوید: «نفس نگرستن درخور توجه و اهتمام است و این زمانی صحیح است که بین نگرنده و نگریسته اتحاد ایجاد شود»

(نگاهی به سپهری، شمیسا: ص ۲۳).

در شعری دیگر چنین می‌گوید:

«و مثل بادبز، ذهن، سطح روشن گل را گرفته بود به دست و باد میزد خود را» (هشت کتاب، سپهری: ص ۲۰۴).

سهراب به طبیعت عشق میورزد و از آن، جان تازه میگیرد. به اعتقاد وی، انسان جزوی از طبیعت است و میتواند در دل طبیعت و با عناصر آن، به آرامش دست یابد. وی در این شعر زیبایی از تأثیر طبیعت بر ذهن و روح خویش سخن میگوید. به عبارت دیگر «شاید بهتر و زیباتر از این نمیتوان اثر بوی خوش گل، در مغز و ذهن آدمی را بر زبان آورد. ... شخصِ ذهن، سطح روشن گل را همچون بادبز بدست گرفته، خود را باد میزند و گشاده‌دل و خوشحال میگردد» (صدای پای آب، ثروتیان: ص ۱۸۰). آشنایی‌زدایی این تصویر در خلق تابلوی زنده از ارتباط انسان و طبیعت نهفته است. شاید تشبیه گل به بادبز، چندان غریب و بدیع نباشد، اما قرار گرفتن آن در دست ذهن و موصوف ساختن گل به صفت روشن، تصویری منسجم و ملموس بدست میدهد. ذهن در این تصویر، برخلاف تصور معمول، محلی برای اندیشیدن نیست بلکه تجسم انسانی است که از گذار در طبیعت لذت میبرد و به آرامش میرسد.

در نمونه‌ای دیگر چنین گفته است:

«مثل زنبیل پراز میوه تب تند رسیدن دارم/ مثل یک ساختمان لب دریا نگرانم به کششهای بلند ابدی» (هشت کتاب، سپهری: ص ۱۹۲).

در اینجا مشبه (شاعر)، مشبّه به (زنبیل پراز میوه و ساختمان لب دریا)، ادات تشبیه (مثل) و وجه‌شبه (رسیدن و نگران بودن) است. تصویر آغازین را میتوان یکی از ابداعات سپهری دانست که در آن سعی دارد وجه‌شبهی تازه خلق کند و با آشنایی‌زدایی از جهان حقیقی فاصله بگیرد. نکته بلاغی و بدیع این تصویر، وجه‌شبه «تب تند رسیدن» است. زنبیل میتواند نمادی برای ظرفیت ذهنی شاعر باشد که حالا از میوه‌های اندیشه لبریز شده و برای رسیدن به کلام، آماده است. شباهت ظاهری زنبیل به دهان نیز قابل توجه است و اینکه میوه‌های رسیده را در خود جای میدهد. در ادامه سپهری، خود را همچون ساختمانی بر لب دریا تصور میکند و بیقراری و نگرانی را وجه‌شبه میداند؛ البته فعل «نگران بودن» میتواند بشکل ایهامی هم بکار رود؛ یکی «بیننده بودن» ابدیت که در هیئت دریا و امواج نمایان شده و یکی هم به معنای «دل‌مشغول بودن و واهمه داشتن». شایان ذکر است که سهراب در این شعر، آرمانهای خویش را نیز مدنظر داشته و با تصاویر آشنازدا سعی دارد مخاطب را به تماشای اندیشه‌های خویش دعوت کند؛ اینکه «همانند زنبیل شتاب میکنم زود به مقصد برسم... و مثل ساختمان لب دریا، در انتظار رویدادها و حوادث ابدی بسر میبرم و چشم در راه یک زندگی جاودانه هستم» (صدای پای آب، ثروتیان: ص ۱۴۶).

یکی دیگر از تشبیهات کامل و البته بدیع سپهری، توصیفی است که از فروغ فرخزاد بیان کرده: «او او بشکل خلوت خود بود... و او به شیوه باران پر از طراوت تکرار بود/ و او به سبک درخت/ میان عافیت نور منتشر میشد» (هشت کتاب، سپهری: ص ۲۶۷).

طبیعت‌گرایی و پیشه نقاشی سهراب در این شعر نیز کاملاً مشهود است. وی به کشف وجوه شبه میان فروغ و عناصر طبیعت پرداخته و با تصویرسازی ماهرانه، میان فروغ و طبیعت پیوندی زیبا ایجاد کرده است. سهراب از هر عنصری برای تازگی و صمیمیت کلامش در این شعر بهره برده است. در این شعر «افزون بر اینکه شیوه تشبیه تازه است، بهره‌گیری از ادات تشبیه «بشکل، بشیوه، به سبک» که از زبان مردم گرفته شده، بر صمیمیت این مرثیه افزوده است» (گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران، حسن‌لی: ص ۳۱۲).

میدانیم که تکرار و عادت‌زدگی باعث ملالت میشود؛ اما برخی پدیده‌ها هستند که هرچند مکرر شوند، همچنان تازگی دارند. سهراب میداند تشبیه یک شخص به باران، غریب و دور از ذهن نیست، اما چون بدنبال کشف پیوندی تازه بین انسان و باران است، وجه‌شبه را بیان میکند تا از انحراف ذهنی مخاطب جلوگیری کند و حقیقتاً «مصراعی به این زیبایی در ادبیات ما فراوان نیست. او مثل باران است. ... وجه‌شبه تکرار طراوت است. تکرار باران ملال‌آور نیست، بلکه طراوت‌آفرین است. باران در شعر سپهری اغلب شوینده گرد و غبار عادات و تازه‌کننده است» (نگاهی به سپهری، شمیسا: ص ۲۸۲). سپهری با ترکیب «طراوت تکرار» از خود مفهوم تکرار هم آشنایی‌زدایی کرده و همچنین از برکت این ترکیب، ما را با طراوت مکرر و هردم‌نوشونده باران آشنا میکند؛ همه اینها از برکت ایجاد و خلق رابطه بین مشبه و مشبه‌به است. از سویی فروغ شبیه به درختی بود که در پهنای نور منتشر میشد و بهره‌رسان میگشت.

در نمونه‌ای دیگر چنین سروده است: «حرفهایم مثل یک تکه چمن روشن بود» (هشت کتاب، سپهری: ص ۲۵۰). مشبه (حرف)، مثل (ادات تشبیه)، چمن (مشبه‌به) و روشن (وجه‌شبه) است. نکته قابل توجه در این تشبیه، ایهامی است که در واژه روشن نهفته است در معانی «آشکار» و «نورانی» و البته صنعت استخدام نیز در آن وجود دارد. در اینجا «روشنی در ارتباط با حرف به معنی صراحت و فصاحت، و در ارتباط با چمن به معنی نورانی بودن است و یعنی صنعت استخدام دارد» (نگاهی به سپهری، شمیسا: ص ۳۲۱). اما آنچه این تشبیه را با شگرد آشنایی‌زدایی پیوند میدهد، تعبیر متفاوت سهراب از حرفهای خویش است. وی شعر خود را از جهت وضوح همچون تکه‌ای چمن صاف و یکدست میداند که از دل خاک روییده است. به این ترتیب سهراب، پدیده‌ای شنیدنی (حرف) را به مدد عنصری دیدنی (تکه چمن) ترسیم میکند و تابلوی گویا از پیوند این دو خلق میکند که اگرچه آشنازداست، با گشودن دریچه‌ای تازه از نگریستن، مخاطب را به تأمل و لذت بردن از این حس‌آمیزی زیبا دعوت میکند.

و نمونه‌های دیگر از تشبیه کامل حسی به حسی:

من از سیاحت در یک حماسه می‌آیم / و مثل آب / تمام قصه سهراب و نوش‌دارو را روانم (هشت کتاب، سپهری: ص ۲۱۳).

مثل بال حشره وزن سحر میدانم (همان: ص ۲۸۸).

ب: تشبیه کامل عقلی به حسی: برخلاف نوع بلیغ این تشبیه که پیش از این آمد و نمونه‌های فراوان از آن ذکر شد، کاربرد نوع کامل این تشبیه در شعر سپهری با آشنایی‌زدایی چندانی همراه نیست و اغلب این نوع تشبیهات در شعر وی، هرچند زیبا و نو، اما بدون وجوه برجسته آشنایی‌زدایی تصویری است. در واقع از سویی بدلیل وضوح مشبه (عقلی) با استفاده از مشبه‌به (محسوس) و از سوی دیگر ذکر کامل ارکان تشبیه (که خود سبب سهولت در دریافت تشبیه است) سهراب ترجیح داده عادت‌ستیزی و آشنایی‌زدایی تصویری خود را در انواع دیگر تشبیه بویژه نمونه‌های بلیغ عقلی به حسی ارائه کند. اما در ادامه اشاره‌ای به کاربرد این نوع تشبیه (کامل عقلی به حسی) نیز خواهیم داشت.

«زندگی چیزی بود مثل یک بارش عید، یک چنار پُرسار» (هشت کتاب، سپهری: ص ۱۸۲).

این شعر از منظومه «صدای پای آب» انتخاب شده است؛ منظومه‌ای که انگیزه سرودن آن، مرگ پدر و تسلی به مادر است. سهراب «به دوران خوش کودکی اشاره دارد، پیش از حادثه تلخ مرگ پدر... و بعد از او، سار از درخت می‌پرد و دوران خوش کودکی بپایان میرسد» (نگاهی به سپهری، شمیسا: ص ۶۷). وی برای تصویر آوردن گذشته شیرین خود از عناصر پرطراوت طبیعت سخن می‌گوید و زندگی خویش را هنگام بودن پدر تشبیه میکند به «بارش

باران هنگام عید و مانند چناری پر از سار... از سارهایی میگوید که امروز همه پریده و رفته‌اند و دیگر اثری از گذشته نمانده است» (صدای پای آب، ثروتیان: ص ۱۰۷). تصویر درختی که پس از بارش عید، سبز و باطراوت است و سارهای فراوان بر شاخه‌های آن نشست‌اند، میتواند زیباترین توصیف از یک زندگی شیرین باشد. وجه‌شبه میان زندگی با بارش عید و چنار پُر سار، تازگی و لذت‌بخش بودن است، اما نوآوری و آشنایی‌زدایی سهراب در این تصویرسازی با توجه به محتوای اصلی آن، تأکید بر پیوندی متناقض است، ماندگاری درعین ناپایداری. زندگی کودکی ناپایدار و گذراست، اما خاطرات آن همیشگی و ماندگار است، درست مثل بارش عید یا چناری سرسبز پر از سار که ناپایدارند، اما لذت تماشایشان در خاطر ماندگار است. انتخاب دو مشبه‌به برای زندگی، حاکی از تأکید سهراب برای هرچه ملموس ساختن مقصود خویش است.

نمونه‌های دیگر عبارتند از:

«آرزو دور بود/ مثل مرغی که روی درخت حکایت بخواند» (هشت کتاب، سپهری: ص ۳۰۵).

«نس مثل یک مشت خاکستر محرمانه/ روی گرمای ادراک پاشیده میشد» (همانجا).

ج: تشبیه کامل حسی به عقلی: در این نوع تشبیه امر محسوس به معقول تشبیه میشود و این از نظر قدما چندان قابل قبول نیست، زیرا اصل بر وضوح مشبه‌به است و مسلم است که دریافت یک امر معقول بندرت میتواند از امری محسوس، سهلتر باشد. در نتیجه دیریابی و ابهام از ویژگیهای بارز چنین تشبیهاتی است. اما سهراب بجهت امکان ذکر وجه‌شبه که در تشبیه کامل وجود دارد، توانسته از ابهام این نوع تشبیه بکاهد و درمقابل، کفه شگفتی و نوآوری را در آن سنگین ساخته است. در واقع در این نوع تشبیهات، مخاطب با تازگی تصویر روبرو میشود نه با ابهام و دیریابی. بسامد تشبیه کامل حسی به عقلی نسبت‌به نمونه‌های مشابه در تشبیهات بلیغ سپهری بیشتر است.

در ادامه به نمونه‌هایی از این نوع تشبیه، که با آشنایی‌زدایی همراه است، اشاره خواهیم داشت.

«باد بشکل لجاجت متواری بود // من همه مشقه‌های هندسیم را/ روی زمین چیده بودم» (همان: ص ۲۹۰).

باد (مشبه محسوس) و لجاجت (مشبه‌به معقول) است. لجاجت از امور غیر محسوس است و برای مجسم ساختن آن، تصویری در جهان هستی وجود ندارد و فقط درک مخاطب از چگونگی و کیفیت آن، راهگشا خواهد بود. سهراب در این تصویرسازی بدیع قصد دارد شدت وزیدن باد را در نگاه مخاطب، محسوس و قابل درک سازد و برای آن از وجه‌شبهی بهره میبرد که برخاسته از پدیده‌ای معقول است و آشنایی‌زدایی این تصویر، اینگونه پدید می‌آید. نکته اینجاست که لجاجت نه تنها متواری نیست بلکه همیشه پایدار است و اصرار شدیدی است که آدمی را مُصر به انجام یک کار میکند. از نظر سپهری، آنگونه که لجاجت در پایداری و ماندن اصرار می‌ورزد، باد بهمان شدت در متواری بودن مصر است و هر لحظه بر شدت وزش آن افزوده میشود. در این شعر، صنعت تشخیص نیز قابل توجه است. «سپهری برای صنعت تشخیص بیش از شگردهای دیگر اعتبار قائل شده؛ بگونه‌ای که در کمتر شعری از او میتوان جای این صنعت را خالی دید» (بیدل، سپهری و سبک هندی، حسینی: ص ۵۶). این موضوع را میتوان از وجوه سبکی سپهری برشمرد و تکرار آن را برآمده از نگرش وی به هستی دانست.

سپهری در شعری دیگر میگوید: «صورتش مثل یک تکه تعطیل عهد دبستان، سپید است» (هشت کتاب، سپهری: ص ۲۹۶). این شعر درباره عروسکی است که خاطرات کودکی شاعر را تداعی میکند. صورت (مشبه محسوس) و تعطیلی دبستان (مشبه‌به معقول). «صورت عروسک سپید است و روزهای تعطیلی و بازی را بیاد می‌آورد. روزهای مدرسه بسبب نوشتن سیاه است و در ضمن «سپید» در ارتباط با تعطیل، روزهای برفی را هم بیاد می‌آورد که

مدرسه را تعطیل میکنند» (نگاهی به سپهری، شمیسا: ص ۳۸۲) اما آنچه بیش از این مفاهیم و در واقع از منظر آشنایی‌زدایی تصویری در ارتباط با این شعر قابل بررسی است، پیوند پدیده‌ای معقول با محسوس به مدد وجه‌شبهی محسوس است که اتفاقاً در هیچ‌یک از طرفین تشبیه، بارز نیست و بوضوح دریافت نمیشود. «سپیدی» وجه‌شبه این تشبیه است که در عروسک و در تعطیلی عهد دبستان، آشکار نیست. سهراب سپهری برای آشنایی و برهم زدن تصورات معمول، از پیوندی غیرمعمول بهره برده است تا تصویر تکراری مخاطب از طرفین تشبیه را نیز برهم زند، زیرا اغلب اولین چیزی که از عروسک به ذهن می‌آید زیبایی و آنچه از تعطیلی دبستان به ذهن می‌آید، رهایی است، اما سپهری قراردادهای معمول را برهم می‌زند و با کشف ویژگی مشترکی که کمتر به ذهن می‌آید، تصویر جدیدی ارائه میکند؛ به عبارتی «شاعر خلاق و آفریننده کسی است که کلمات را از بنیست قراردادهای برهاند و حد فاصل کلمات و اشیا را پر کند» (باغ تنهایی، سیاهپوش: ص ۱۷۷).

در نمونه‌ای دیگر از کاربرد تشبیه کامل حسی به عقلی چنین آمده است: «لک‌لک مثل یک اتفاق سپید، بر لب برکه بود/ حجم مرغوب خود را در تماشای تجرید می‌شست» (هشت کتاب، سپهری: ص ۳۰۸).

تشبیه محسوس به معقول همواره با نوعی ابهام همراه است و به اعتقاد بسیاری از بزرگان بلاغت، تشبیهی پست محسوب میشود. در این شعر «اتفاق سپید تصویر لک‌لک را امپرسیونیستی و درونی کرده است و با اصطلاحات بیان سنتی برخلاف قاعده تشبیه، مشبه از مشبه‌به واضع‌تر است» (نگاهی به سپهری، شمیسا: ص ۳۹۰). در واقع سپهری در توصیف لک‌لک، تصویری ساخته که بازتاب آن از خود تصویر، مؤثرتر است. اما قصد سهراب ایجاد ابهام نیست. موصوف ساختن اتفاق که امری معقول است به صفت سپید که محسوس است، خود حاکی از تمایل سهراب به وضوح تصویر و ملموس ساختن آن است؛ حضور لک‌لک کنار یک برکه بخودی خود، تصویری ساده و تکراری برای هر بیننده است، اما تشبیه آن به اتفاق، ذهن مخاطب را درگیر می‌سازد و این همان هدفی است که آشنایی-زدایی بدنبال آن است.

و نمونه‌هایی از این قبیل:

در دوردست خودم، تنها نشسته‌ام/ شبیه هیچ شده‌ای! (هشت کتاب، سپهری: ص ۱۰۰).

روی بام گنبدی کاهگلی ایستاده‌ام، شبیه غمی (همان: ص ۱۰۱).

دست او مثل یک امتداد فراغت/ در کنار تکالیف من محو میشد (همان: ص ۲۹۷).

کاج نزدیک/ مثل انبوه فهم/ صفحه ساده فصل را سایه میزد (همان: ص ۲۹۴).

د) تشبیه کامل عقلی به عقلی: همانگونه که درخصوص تشبیه بلیغ عقلی به عقلی گفتیم، سهراب تمایل چندانی به این نوع تشبیهات نداشته و در اشعار وی، نمونه‌های اندکی از این نوع تشبیه وجود دارد که در اغلب موارد آشنایی‌زدایی چندانی هم در آنها مشاهده نمیشود. برای مثال، در شعر:

«در دل من چیزی است مثل یک بیشه نور، مثل خواب دم صبح» (هشت کتاب، سپهری: ص ۲۳۵).

سپهری در این شعر، احساسی را که در دل دارد، به بیشه نور و خواب دم صبح مانند میکند و در این پیوند بشکلی غیرمستقیم، شیرینی و پاکی احساس خود را برای مخاطب بازگو میکند. «چون مشبه در ذهن شاعر مشخص نیست (چیزی است) بناچار مشبه‌به (بیشه نور) هم مبهم است، اما شاعر کوشیده با آوردن مشبه‌بهی دیگر، مشبه را تا حدی روشن کند» (نگاهی به سپهری، شمیسا: ص ۳۱۸). مشبه‌به‌ها در این تشبیه، مقید هستند یکی با نور و دیگری با دم صبح. احساس شیرین خواب دم صبح برای هر فردی قابل تصور است و بیشه نور هم هرچند ترکیبی

خیالی است، تجسم آن در ذهن با توجه به ملموس بودن نور و بیشه دشوار نیست. آنچه توانسته بارقه‌های اندکی از آشنایی‌زدایی را در این تصویرسازی جاری سازد، پیوند محسوس و قابل باوری است که سهراب میان زوایای پنهان احساس خویش (درون دل) و احساسات جاری و تکراری هر انسانی برقرار ساخته است؛ به عبارتی وی توانسته برای بیان عواطف خویش، با پیوند دو امر معقول، تصویری محسوس عرضه کند که این در نوع خود قابل ستایش است.

جدول بسامد انواع تشبیه آشنازدا به اعتبار ارکان و حسی یا عقلی بودن طرفین

نوع تشبیه	بلیغ	کامل
حسی به حسی	۱۵	۹
حسی به عقلی	۴	۷
عقلی به حسی	۲۰	۴
عقلی به عقلی	۲	۳
جمع	۴۱	۲۳
درصد	٪۶۶	٪۳۴

نتیجه‌گیری

از تحلیل شعر سهراب و تشبیهات آشنایی‌زدایی که در اشعار خود بکار برده می‌توان دریافت که وی نظام فکری خاص خود را دارد و به مدد نگرش عادت‌ستیز خویش، در تلاش است درک مخاطب از جهان پیرامون را تغییر دهد. وی به نقاشی و طبیعت علاقه‌مند است و از سویی به عرفان شرقی گرایش دارد و مجموع این سه عامل تأثیرگذار سبب شده سهراب تلاش کند اندیشه‌های آرمانی خود را در قالبی متفاوت از آنچه پیشینیان بیان کرده‌اند، برای مخاطب نه توصیف بلکه ترسیم کند. وی در نقاشی با واژه‌ها چیره‌دست است؛ نوعی نقاشی آشنازداینده با تکیه بر ابزار صور خیال و البته با تأکید بر عنصر تشبیه که زیبایی محفوظات ذهنی وی را به تصویر بدل می‌سازد. سپهری برای دستیابی به این هدف و رسیدن به سبکی متمایز، از شگردهایی چون کشف روابط تازه میان پدیده‌ها با تأکید بر آرایه تشبیه، و مبالغه‌آمیز ساختن تصاویر با تأکید بر تشبیه بلیغ، زنده و عینی ساختن جهان هستی با تأکید بر امور محسوس و درنهایت برهم زدن دیوار عادات با تأکید بر آشنایی‌زدایی تصویری بهره برده است. زنده انگاشتن طبیعت با تأکید بر صنعت تشخیص هم، در تمایز تصاویر شعری وی تأثیرگذار بوده و از وجوه سبکی سپهری محسوب می‌شود. درنهایت می‌توان گفت آنچه سبب گرایش سپهری به آشنایی‌زدایی تصویری شده است، از سویی علاقه به تصویرپردازی با توجه به پیشه نقاشی وی و از سویی نظام فکری خاص اوست که بیشتر بدنبال معنا و تازگی و غبارروبی از جهان هستی است. در این میان وی از تشبیه (بویژه تشبیه بلیغ) بعنوان مرکز صورتهای خیال، برای کشف پیوندهای تازه و انعکاس اندیشه‌های عادت‌ستیز خویش یاری گرفته است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید چمران اهواز استخراج شده است. آقای دکتر قدرت قاسمی‌پور راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم نرجس نیکان‌فر به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن

نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر منوچهر تشکری به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله، حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب سپاس و قدردانی خویش را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم و انسانی دانشگاه شهید چمران اهواز که یاریگر نویسندگان در انجام و ارتقای کیفی این پژوهش بودند اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Ashuri, D. (1992). A message on the way. Tehran: Tahuri, p.19, 290.
 Baraheni, R. (1992). Gold in copper. Tehran: Nevisandeh, p.74.
 Fotuhi, M. (2016). Stylistics. Tehran: Sokhan.
 Fotuhi, M. (2014). Image rhetoric. Tehran: Sokhan.
 Hasan li, K. (2019). Types of innovation in contemporary iranien poetry. Tehran: Sales.
 Hoghughhi, M. (2019). poetry of our time3. Tehran: Negah, p.13, 43.
 Homaie, J. (1991). Meanings and expression. Tehran: Homa, p.161.
 Hoseini, H. (1988). Sepehri and indian styles. Tehran: Soroush, p.56.
 Hoseini, S. (1992). Silent lotus. Tehran: Nilofar, p.11, 17.
 Mekarik, E. (2003). Encyclopedia of contemporary theories. translated by M. Mohajer and M. Nabavi. Tehran: Agah, p.13.
 Pornamdarian, T. (2011). My house in cloudy. Tehran: Soroush, p.161.
 Rezaie, A. (2017). Analogy. Tehran: Morvarid, p.18, 219.
 Safavi, k. (2011). From linguistics to literature. Tehran: Sore mehr, p.511.
 Sepehri, S. (2010). Eight books. Tehran: Behzad.
 Servatian, B. (2010). The Sound of water feet. Tehran: Negah.
 Shafiei kadmeh, M. (2013). Resurrection of words. Tehran: Sokhan, p.59.
 Shafiei kadmeh, M. (2016). Imaginary images. Tehran: Agah.
 Shamisa, S. (2004). Literary criticism. Tehran: Ferdows.
 Shamisa, S. (2014). Take a look at sepehri. Tehran: Sedaye mo'aser.
 Shamisa, S. (1996). Expression and meanings. Tehran: Ferdows.
 Shiahposh, H. (2010). Lonely garden. Tehran: Negah, p.177.
 Yakobsen, R. (1997). Fundamental trends in language knowledge. translated by k. safavi. Tehran: Hermes, p.32.

فهرست منابع فارسی

- از زیان‌شناسی به ادبیات، صفوی، کوروش (۱۳۹۰) جلد اول، تهران: سوره مهر.
 باغ تنهایی، سیاهپوش، حمید (۱۳۸۹) تهران: نگاه.
 بلاغت تصویر، فتوحی، محمود (۱۳۹۳) تهران: سخن.

- بیان و معانی، شمیسا، سیروس (۱۳۷۵) تهران: فردوس.
- بیدل، سپهری و سبک هندی، حسینی، حسن (۱۳۷۶) تهران: سروش.
- پیامی در راه، آشوری، داریوش (۱۳۷۱) تهران: طهوری.
- تشبیه، رضایی‌جمکرانی، احمد (۱۳۹۶) تهران: مروارید.
- خانه‌ام ابری است، پورنامداریان، تقی (۱۳۹۰) تهران: سروش.
- دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۲) ترجمه مه‌ران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگاه.
- رستاخیز کلمات، شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱) تهران: سخن.
- روندهای بنیادین در دانش زبان، یاکوبسن، رومن (۱۳۷۶) ترجمه کوروش صفوی، تهران: هرمس.
- سبک‌شناسی، فتوحی، محمود (۱۳۹۵) تهران: سخن.
- شعر زمان ما، ۳، حقوقی، محمد (۱۳۹۸) تهران: نگاه.
- صدای پای آب، ثروتیان، بهروز (۱۳۸۹) تهران: نگاه.
- صور خیال، شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۵) تهران: آگاه.
- طلا در مس، براهنی، رضا (۱۳۷۱) تهران: نویسنده.
- گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران، حسن‌لی، کاووس (۱۳۹۸) تهران: ثالث.
- معانی و بیان، همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۰) تهران: هما.
- نقد ادبی، شمیسا، سیروس (۱۳۸۳) تهران: فردوس.
- نگاهی به سپهری، شمیسا، سیروس (۱۳۹۳) تهران: صدای معاصر.
- نیلوفر خاموش، حسینی، صالح (۱۳۷۱) تهران: نیلوفر.
- هشت کتاب، سپهری، سهراب (۱۳۸۹) تهران: بهزاد.

معرفی نویسندگان

- نرجس نیکان‌فر:** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
(Email: n_nikanfar@yahoo.com)
- قدرت قاسمی‌پور:** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
(Email: gh.ghasemipour@yahoo.com) (نویسنده مسئول)
- منوچهر تشکری:** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
(Email: tashakori_m@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introducing the authors

- Narjes Nikanfar:** PhD student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.
(Email: n_nikanfar@yahoo.com)
- Ghodrat Ghasemipour:** Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran.
(Email: gh.ghasemipour@yahoo.com) : Responsible author
- Manouchehr Tashkari:** Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.
(Email: tashakori_m@yahoo.com)